

معماران معاصر یزد

بخش نخست

یزد را به عنوان کهن ترین شهر خشک خام می شناسیم. و ناگفته آشکار است، مردمانی که گذشته خود را می شناسند و پاس می دارند لحظه های حال را بهتر می سازند. خواسته علاقمندان میراث کهن به حفظ این گوهر گران بها در یزد که نسبت به دیگر شهرهای ایران بیشتر بافت خود را حفظ کرده است، نمی تواند بدون توجه به زیرساخت های تخصصی باشد.

بدون شک یکی از بهترین عواملی که می تواند بین ساختارهای جدید و گذشته این شهر تاریخی هماهنگی ایجاد کند، شناخت و بهره گرفتن از توانایی و تجربیات مهندسیین معمار موفق در دوره معاصر می باشد. انسان هایی که با علاقه و اشتیاق نه تنها به حصول دانش تئوری پرداخته بلکه بررسی و آموختن تجربه های معماران سنتی را نیز ادامه مکمل راه خود قرار داده تا آجر بر آجر این آثار به یادماندنی ای بیفزایند که به معنای واقعی کلمه معماری بومی محسوب می شود.

فصلنامه چیدمان با همکاری مهندس ایمان خواجه رضایی به مستندنگاری آثار و اندیشه های معماران معاصر یزد پرداخته و پس از بررسی معیارهای مختلف تلاش شد با چند تن از این اساتید گفتگویی داشته باشد. در این گفتگوها سعی بر آن رفته تا جهان بینی و نگرش آن هنرمندان به معماری و روند فعالیت ایشان را در صفحاتی مختصراً مکتوب شود، هرچند که سال های پرتلاش و پارساژه آن ها در این مجال نمی گنجد و بناهای پایدارشان نقشی جاوید در شهر یزدان است.

ترتیب قرار گرفتن مصاحبه ها لاجرم با منطق خطی نوشتار، براساس حروف الفبا می باشد و می دانیم که نام بزرگانی در این میانه نیامده است، چرا که فضای اندک ما و همچنین مشکلات ارتباط گیری سبب شد در این شماره تنها با شش معمار معاصر یزد آقایان سید محمد حسین آیت الهی، علی صادقیان، محمد حسن مسعودی، کاظم مندگاری، مسعود نبی میبیدی و محمد رضا نقصان محمدی گفتگو داشته باشیم و هم چنان شماره های دیگر فصلنامه به روی دیگر معماران ارجمند گشوده است. البته در همین جا باید از تمامی بزرگوارانی که برای مصاحبه وقت خود را در اختیار ما قرار داده اند، سپاسگزاری کنیم.



بافت تاریخی ارزشی است که باید قرن‌ها و قرن‌ها از آن یاد بگیریم

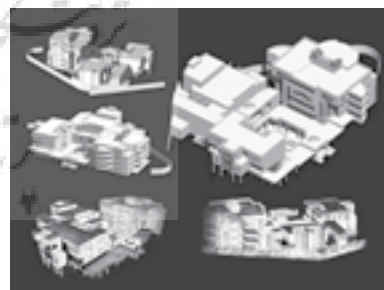
در گفتگویی با دکتر سید محمد حسین آیت‌اللهی

تهیه و تنظیم: مهندس ایمان خواجه‌رضایی، محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

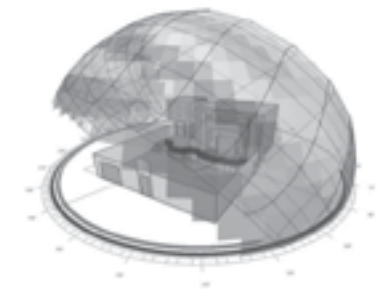
متولد سال ۱۳۳۳، یزد؛ در ضلع شمال غربی حیاط نقاشی محدوده فعلی دانشکده هنر و معماری در یک خانواده نسبتاً شلوغ یعنی هفتمین پسر و هشتمین فرزند به دنیا آمدم. در حدود ۴ الی پنج سال از دوران کودکی را در همین خانه رسولیان (دانشکده هنر و معماری فعلی) گذراندم. بعد از آن در خانه محله تل خانه‌ای که الان متعلق به مجتمع خیرین است -خانه مرشد- بودیم و دوره دبستان را در آن محله گذراندم و بعد از آن به خانه پشت باغ رفتیم جایی که الان مجموعه باغ مظفر است و بیشترین خاطرات مربوط به دوران نوجوانی و جوانی را متعلق به آن محل است. دوران تحصیل ابتدایی را در دبستان سعادت، نمونه و دبیرستان آینده گذراندم. این دوران را با بهترین معلمین روزگار مرحوم مشکیان و مرحوم نواب رضوی، سپری کردم. به هر حال تا کلاس دهم را آنجا بودم و کلاس‌های یازدهم و دوازدهم را در مدرسه دکتر هشترودی تهران گذراندم؛ دانشگاه آنچه که دل خواهم بود قبول نشدم، ولی قصدم این بود که خارج از کشور بروم و سال ۱۳۵۲ به آمریکا رفتم. لیسانس را در زمینه طراحی محیط-معماری از دانشگاه اوکلاهای آمریکا گرفتم و بعد همزمان فوق لیسانس معماری و فوق لیسانس مدیریت بازرگانی را به علت هم‌سوی بودن این دو رشته در فعالیت‌ها و پروژه‌های بزرگ و کار در شرکت‌های بزرگ و برای افزایش کارایی‌ام، گذراندم. سال ۱۳۶۲ عملاً فارغ التحصیل هر دو رشته شدم. به محض تمام شدن درس به ایران بازگشتم. آنجا که بودم در چند دانشگاه ایران از قبیل کرمان، آمل، بابل و... پذیرفته شده بودم ولی وقتی برگشتم ترجیح دادم به یزد بیایم به امید آنکه رشته معماری در دانشگاه یزد شکل بگیرد، همان موقع صحبت از شکل‌گیری دانشگاهی مانند دانشگاه بین المللی قزوین در یزد بود.



تصویر شماره ۱: مدیر پروژه و طراحی مجتمع آپارتمانی شرکت تعاونی سازمان نظام مهندسی یزد شرکت مهندسی مشاور یزد بنا



تصویر شماره ۲: مدیر پروژه و طراحی مجموعه اداری انرژی اتمی یزد؛ شرکت مهندسی مشاور یزد بنا



تصویر شماره ۳: خانه دکتر آیت‌اللهی- یزد



تصویر شماره ۴: مدیر پروژه و طراحی کتابخانه مرکزی یزد
شرکت مهندسی مشاور یزدبنا

از نظر اقتصادی مقایسه کردم که این هزینه اضافی که صرف می شود در طول چه مدت زمانی برمی گردد. بنابراین حوزه مورد علاقه ام در خصوص مقالات حوزه انرژی بوده ولی تز دکتری من بیشتر به علاقه هایم به معماری سنتی و تدریس گرایش پیدا کرد و زمانی که با دانشجویان صحبت می کردیم و مباحث کیفی را مطرح می کردیم این بحث های کیفی غالباً تفسیرهای متفاوتی متناسب با سابقه دانشجویان، نوع زندگی و... صورت می گرفت و این چنین احساس می شد که مباحث کیفی در معماری و به ویژه معماری سنتی جایگاه مهمی دارد. با همکاری و هدایت آقای دکتر رازجویان به عنوان استاد مشاور و آقای دکتر فلامکی که به عنوان استاد راهنما بودند، علاقه مند بودم بدانم که چگونه می توانیم مباحث کیفی را اندازه گیری و یا مورد سنجش قرار دهیم. روشی بود به نام تئوری های برخاسته از زمینه که کارایی آن در غرب، حوزه های مختلف مدیریت، پرستاری، روان شناسی کاربردی شده بود و کارایی روش را در معماری آزمایش و پیشنهاد دادم. ولی بیشتر مقالاتم در حوزه مربوط به انرژی و انرژی های پسیو در خانه ها و ساختمان های سنتی است، که آن هم برمی گردد به علاقه ام به معماری سنتی و ساختمان های سنتی است که در آن زندگی می کنیم.

تعاریف زیادی از معماری شده است، و این تفاوت تعاریف برمی گردد به ایده های متفاوت. چرا که خلاقیت و بعد هنری در معماری جایگاه بسیار عمیقی دارد و بخش جدایی ناپذیر آن است و متأسفانه امروزه این بعد کم رنگ شده که حتی مهندسی عمران به خود اجازه می دهند در حوزه خلق اثر معماری دخالت کنند. علاوه بر بعد هنری ای که دانشجویان معماری به شدت با آن درگیر می شوند و آموزش می بینند یک بعد مهندسی هم وجود دارد. پس نظم و نظام مند بودن معماری از نگاه رعایت اندازه ها، قدر نگه داشتن و رایه آن ها در منظومه ای سه بعدی، جزئی از تعاریف معماری است. تشخیص ارزش ها هم خیلی در معماری مهم است. بنابراین نگاه من به معماری اینست که آن بعد خلاق و هنری به همراه شناخت قدر و اندازه

دو سال یزد بودم و بعد به تهران رفتم. در آتلیه فنی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه هم کارهای طراحی و هم کارهای نظارتی را انجام می دادم. ناظر زائرسرای حضرت معصومه (س) در قم و چند پروژه در مامازند، ورامین و... بودم. بعد از آن برای کار شخصی و خصوصی به گرگان رفتم و چند پروژه تجاری، اداری را انجام دادم و این در حالی بود که همیشه علاقه داشتم به یزد برگردم. با وجودی که شرایطی پیش آمد تا به حوزه فنی آستان قدس رضوی بروم، تصمیم گرفتم به یزد بیایم و مسئول دفتر مطالعات و برنامه ریزی در زمان آقای مهندس وحدتی شدم. دفتر مطالعات و برنامه ریزی در حال حاضر دفتر طرح ها است و فعالیت هایی خوبی در آن زمان شکل گرفت و شرایطی را به وجود آوردیم که آنجا اتاق فکر شهرداری شود ولی متأسفانه به صورت تدریجی درگیر کارهای روزمره شد. در آن زمان شکل گیری دانشگاه یزد نیز به صورت جدی مطرح گردید و عملاً از سال ۱۳۶۷ در شکل گیری دانشگاه و رشته معماری سهیم بودم. مسئولیت دانشکده را تا سال ۱۳۷۳ به عهده داشتم و در کنار همکار عزیزم آقای دکتر اولیاء و همکاران دیگر چهارمین دانشکده معماری و اولین دانشکده معماری خارج از تهران را پایه ریزی کردیم که در حال حاضر با دارا بودن نزدیک به ۵۰۰ دانشجو در بافت تاریخی جزو افتخارات یزد و کشور شده است.

در سال ۱۳۷۳ هر چند بورس خارج از کشور داشتم آن را به بورس داخل تبدیل کردم و برای دکتری به تهران رفتم. تا سال ۱۳۸۰ دوره دکتری طول کشید. مرتباً رفت و آمد به یزد را داشتم و کارهای حرفه ای هم انجام می دادم، کار تدریس و همکاری با مدیران دانشکده را نیز عهده دار بودم. مدیر گروه معماری و معاون آموزشی پژوهشی دانشکده در دو نوبت را در کارنامه خود دارم و این مسئولیت ها را تا حدود دو سال پیش داشتم و از یک سال پیش هم مسئولیت سازمان مهندسی را عهده دار بودم و در حال حاضر عضو هیأت مدیره سازمان نظام مهندسی، عضو شورای مرکزی سازمان نظام مهندسی کشور و مدیر گروه معماری پژوهشکده معماری بومی می باشم.

در ارتباط با پروژه ها و انگیزه ها و مقالات و نوشته ها در کل آدم فعالی بودم و فکر می کنم همیشه بیش از حد و توان و ظرفیت خودم کار می کردم و شاید این یکی از دلایلی باشد که تمرکز لازم در یک زمینه نداشتم، حال این طبیعت کار بوده یا شخصیت من که قدرت نه گفتن را نداشتم و در نتیجه همیشه پروژه های زیادی را هم از نظر حرفه ای، تدریس و نوشتاری داشتم و اینک ۸ الی ۹ مقاله علمی پژوهشی دارم که بیشتر در مجله صفه به چاپ رسیده است. کنفرانس های ملی و بین المللی زیادی شرکت کردم و می توان گفت در ۲۰ الی ۳۰ کنفرانس جهت ارائه مقالات علمی حضور داشتم و فرصت های سفر به نقاط مختلف جهان برایم پیش آمد که تجربیات خوب و آموزنده ای را به همراه داشت.

پروژه های پایان نامه فوق لیسانس معماری ام را با موضوع طراحی ساختمان انرژی دانشگاه اوکلاهما انجام دادم. هر چند پروژه عملکردی بود ولی رویکرد طراحی انرژی در آن بسیار دخیل بود و فوق لیسانس مدیریت بازرگانی ام را هم به گونه ای از نظر اقتصادی به موضوعاتی مربوط به انرژی ربط دادم، خانه ای که به روش های خود به خودی طراحی شده بود را با یک خانه معمولی

هر چیزی و تشخیص ارزش‌ها از طریق برنامه‌ریزی معماری ما را به سمت پاسخ هدایت می‌کند. یعنی از دید من مواردی که منطق معماری پشت آن نباشد و به صرف عرض اندام هنری یا حجمی و فرمال باشد ارزشمند نیست. منطق معماری از نگاه هم‌سازی با اقلیم جزو نکاتی بوده که در نوع فکرکردنم در حوزه طراحی و معماری نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در خانه‌ای که برای خود ساخته‌ام، تلاش کرده‌ام از این رویکرد منطقی معماری، ارزش‌های اقلیمی و نگاه به ارزش‌های گذشته خودمان - که می‌توانست در معماری امروز تداوم پیدا کند- مشخصاً استفاده شود. نزدیک به ۱۲ سال است که در آن خانه زندگی می‌کنم. بعضی از مقالاتی هم که تهیه شده است در رابطه با آن خانه و ارزیابی پنج‌ساله، ده ساله آن است. در این فاصله‌ها کارها و تجربیاتی را براساس زندگی‌ای که در آن خانه داریم و رفتارهایی که می‌بینیم اضافه می‌کنم و نتیجه‌اش را در مقاله ارائه می‌دهم. از دید من، معمار اگر این کار را نکند، واقعاً کم گذاشته است. برخلاف مهندسی و متخصصین علوم دیگر که کارشان در آزمایشگاه صورت می‌گیرد و می‌توانند نتیجه‌ای یا فرضیه‌ای را تأیید و یا رد کنند، معماران فرضیه و آزمایش‌شان در صنعت ساخت است، یعنی تا بنا را نسازند و کارهای خودشان را ارزیابی نکنند واقعاً نمی‌توانند ادعاهای خود را ثابت کنند. هرچند در این زمینه احساس کمبود می‌کنم و هنوز هم منتظر فرصت‌هایی هستم که آن زمینه را جبران کنم و یاد بگیرم ولی تا آنجا که توانسته‌ام در حوزه اجرا تلاش کرده‌ام و وارد شده‌ام.

آنچه در ارتباط با معماری امروز یزد می‌توانم بگویم بیشتر از هر چیزی احساس تأسف است که حداقل شخصی مثل خود من به هر دلیلی نتوانسته آن‌چنان که باید و شاید تأثیرگذار باشد. امیدوار بودم که دانشکده بتواند تأثیر بیشتری را روی فارغ‌التحصیلان، نوع نگاه به این حرفه و روند ساخت و آبادانی شهر و استان بگذارد، هرچند این تأثیر بوده ولی متأسفانه شتابی که نوع معماری تهرانی و وارداتی به ساخت‌وساز یزد وارد کرده، همراه

با منفعت‌طلبی امروزه باعث شده که بدون توجه به کیفیات، ارزش‌ها و فرهنگ گذشته معماری کنیم، بسازیم، زندگی کنیم و منفعت را در حوزه اقتصاد و ساخت و ساز به‌عنوان ارزش اصلی در نظر بگیریم. باعث شده که ساختمان‌هایی کاملاً غریبه و معماری‌ای ناآشنا داشته باشیم و با نگاه صرفاً مادی از مصالحی استفاده کنیم که به یکباره چهره و نما و صورت ساختمان‌هایمان را به بناهایی صیقلی و بدون هویت سوق می‌دهد. متأسفانه انگار حوزه اقتصاد و منفعت مادی حرف اول را می‌زند. وگرنه در ارتباط با معماری یزد، خیلی می‌شد بهتر از این عمل کرد و می‌توانست شهر ما؛ شهر جدید ما و شهرهای جدید ما هم رنگ و بویی از معماری و منطق معماری و ارزش‌های معماری و ارزش‌های واقعی زندگی می‌گرفت. چراکه معماری و شهرسازی گذشته یزد کاملاً آن را نشان می‌دهند و حاکی از این تفکر است که ارزش‌های انسانی و محیطی برتر از هر چیزی است.

متأسفانه نکته‌ای که در ارتباط با توسعه شهر می‌توانم بگویم این است که نباید این گسترش بدون آگاهی از ظرفیت‌ها، اندازه‌ها و قدرها که همان مهندسی است باشد. در مورد یزد و توسعه آن هم متأسفانه ظرفیت‌های آن نادیده گرفته شده است. به هر حال براساس منطق معماری، منطق شهرسازی، منطق شکل‌گیری جمعیت و ظرفیت آن مکان، میزان سرمایه‌آبی، سرمایه‌مصلح و مواد، سرمایه‌ای که در ارتباط با نیروی انسانی و زمین و منابع طبیعی وجود دارد، باید شهرسازی و توسعه صورت بگیرد. و نادیده گرفتن این موارد باعث شده که اکوسیستم یزد کاملاً به مخاطره بیفتد. باغ‌های ما در معرض خشک شدن قرار گرفته‌اند، آب‌های زیرزمینی به صورت وحشتناکی کاهش یافته‌اند، آلودگی به حد شدیدی خطرناکی رسیده و واقعاً زندگی را که می‌توانست یک زندگی خوب برای یزدی‌ها و غیریزدی‌ها باشد، سخت و دشوار کرده است و باعث می‌شود افرادی که اهل یزد هستند فکر جابه‌جایی و یا مهاجرت از استان و یا کشور را در سر بپرورانند.

بافت تاریخی هم مشخصاً چیزی نیست که هرکسی خواسته باشد در مورد آن حرفی بزند. این بزرگترین ارزشی است که ما باید قرن‌ها و قرن‌ها از آن یاد بگیریم و اینکه گاهی گفته می‌شود تک بنا و یا چند بنا را حفظ کنیم و بقیه را به ساختمان‌های جدید بسپاریم، در حد جنایت است. اینکه ایرادات اساسی در وضعیت موجود بافت تاریخی وجود دارد باید ایراداتش رفع شود، اینکه باید از نظر ایمنی کارهایی صورت گیرد؛ باید صورت گیرد. در دنیای امروز ایمن کردن ساختمان‌ها کار دشواری نیست. در حال حاضر ۵۰۰ مهندس داریم که از پتانسیل آن‌ها استفاده نمی‌شود و هر شخصی ساز خودش را می‌زند و حتی متولیبانی چون دانشگاه‌ها هم که علم را باید درست و به‌جا مصرف کنند، به خوبی عمل نکرده‌اند. باید تسلیم شویم و مشخصاً این ادعای واهی را نداشته باشیم که ما همه درست عمل کرده‌ایم. باید از تجربیات دیگران استفاده کنیم و یاد بگیریم و انشا... مسیر درست را پیش بگیریم.

سخن پایانی: نکته‌ای که در این جملات آخر می‌توانم ذکر کنم اینست که به نظرم هر آنچه که باید انجام دهیم در جهت بازگشت به شخصیت، ذات و خصلت اصلی انسان باشد و باید ببینیم که به چه دلیل آمده‌ایم و با چه حقی می‌توانیم این منابعی که خداوند در اختیارمان گذاشته را به این شکل به سمت نابودی بکشانیم. مهم‌ترین دغدغه معماران باید مسائل زیست‌محیطی‌شان باشد. آب سالم، هوای سالم اولین حق هر انسان است و خودمان داریم این حق و حقوق اولیه انسانی را با مصرف کردن بی‌جا، با حمایت نادرست در تصمیم‌گیری‌ها و ساخت‌وسازها و با این ادعا که به من چه؟ و چرا دیگران رعایت نمی‌کنند، از خودمان می‌گیریم. هرکسی به سهم خود در ساخت‌وسازها و محیط زندگی خودش این شرایط را رعایت کند، قدمی را در این راه برداشته است. معمار وظیفه‌شان کسی است که برای خودش این حداقل کاری را که بنده برای خودم کرده‌ام، انجام دهد. نمی‌شود که همیشه برای دیگران نسخه پیچید، چرا برای خودمان در وهله اول نسخه نمی‌پیچیم؟ به همین دلیل می‌گویم که دانشگاه در وهله اول باید علم را برای خودش درست مصرف کند، وقتی در ساخت‌وساز و توسعه دانشگاه علم و منطق معماری و جایگاه هنر و این همه پتانسیل علمی نادیده گرفته می‌شود و به جایی می‌رسیم که برای خنک کردن راهروی یک ساختمان باید کولری را در ورودی یک کلاس بگذاریم؛ آیا این مصرف علم است؟! بنابراین بازگشت به ارزش‌های انسانی مهم‌ترین توصیه‌ای است که می‌توانم به همکاران معمار خود داشته باشم. ■

